

کاوشی نو در معارف قرآنی
سال اول، شماره اول، بهار و تابستان ۱۳۹۱، پیاپی ۱
صص ۷۹-۹۴

بررسی و نقد وجوه قرآن و ترجمه‌های آن (مطالعه موردی واژه‌های هدایت و ضلالت)

اعظم پرچم*

چکیده

موضوع وجوه قرآن، شناختن معانی مختلف یک کلمه در جای جای قرآن است. دانش وجوه و نظایر به بررسی دلالت‌های متعدد واژگان در بافت کلام و حیانی قرآن می‌پردازد. این در حالی است که هیچ یک از منابع وجوه به چگونگی دلالت این معانی اشاره‌ای نداشته است تا درستی و نادرستی کارکرد آن‌ها در بافت و سیاق آیات مختلف روشن گردد. این پژوهش قصد دارد مصیب بودن یا نبودن صاحبان وجوه و مترجمان فارسی قرآن را در ارائه معانی در بخش واژگان به نقد بکشانند. میزان و معیار صحت و سقم معانی، بافت و سیاق آیات و تفاسیر معتبر است. برخی از رهیافت‌ها نشان می‌دهد که صاحبان وجوه در اشتقاق و ریشه‌شناسی هدایت در آیات قرآن اشتباه کرده‌اند، در حالی که بافت و سیاق آیات، معنایی فراتر از آن را نشان می‌دهند. همچنین مترجمان فارسی قرآن نیز معنای نهفته در واژه مذکور را درست و واضح تبیین ننمودند.

واژه‌های کلیدی:

ترجمه، وجوه قرآن، نقد، بافت، هدایت، ضلالت، مفردات.

مقدمه

می‌شود، افضل معلومات است؛ و به این جهت است که دانشمندان، به قرآن و علوم مربوط به آن، از تفسیر و تأویل و تجوید و مفردات و لغات و وجوه و نظائر دیگر، بیش از سایر علوم توجه و عنایت نموده‌اند (تفلیسی، ۱۳۶۰، ص ۳).

علم وجوه قرآن یکی از علوم ارزشمندی است که در شناخت و فهم معانی کلمات و آیات نقش مهمی دارد. نخستین نوشته در این باره به قرن دوم؛ یعنی کتاب «مقاتل بن سلیمان بلخی» (م ۱۵۰ ق) به نام «الاشباه و النظائر فی القرآن الکریم» باز می‌گردد. البته، این قدیمیترین نشانه درک اندیشه وجوه در عصر پیدایش تفسیر نیست، بلکه این موضوع از زمان ماجرای ابن عباس با علی بن ابی طالب (ع) شروع شده است که آن حضرت، وی را نزد خوارج فرستاد و فرمود: «به قرآن بر آنان حجت میاور که قرآن وجوه گوناگون دارد، اما به سنت با آنان گفتگو کن» (سیوطی، ۱۹۵۱، ج ۱، ص ۴۸۸).

مقاتل در آغاز کتابش، حدیثی را از پیامبر (ص) نقل می‌کند که زمانی آدمی به درجه فهم کامل می‌رسد که وجوه زیاد قرآن را بفهمد (سیوطی، ۱۹۵۱، ج ۱، ص ۴۸۸).

ابن جوزی در تعریف علم وجوه می‌گوید: «علمی است که یک واژه در چند جای قرآن به یک لفظ و یک حرکت آمده است و در هر موضع، معنایی غیر از موضع دیگر داشته باشد و تفسیر هر کلمه به معنایی غیر از معنایی دیگر؛ این همان وجوه است» (ابن جوزی، ۱۴۰۷، ص ۸۳).

استاد محقق در مقدمه کتاب وجوه قرآن تفلیسی آورده است که مراد از وجوه، موضوع له کلمه نیست، بلکه مستعمل فیه آن است و معانی مختلف کلمات

از آنجاکه قرآن روشنگر هر چیزی است، فهم آیاتش از اهمیت زیادی برخوردار است، از این رو، علوم مختلف نظیر: لغت، صرف و نحو، بلاغت، وجوه و نظایر و... در ترجمه دخالت دارند.

شناخت وجوه و احتمالات، ضرورتی تفسیری به شمار می‌رود، ولی توجه به علم وجوه نه به این معناست که همه معانی و مصادیق ارائه شده در کتب وجوه صحیح است، بلکه آنچه مهم است، معیار و ملاک بودن بافت و سیاق و تفسیر آیات است.

در این تحقیق، معنای قاموسی واژه از مآخذ و امهات کتب لغت و ادب استخراج و برای جستجوی مفهوم و معنای واژه در بافت متنی قرآن به منابع تفسیر معتبر مراجعه شده و علاوه بر آن به منابع مفردات و الفاظ قرآن که در این پژوهش مهم است، مراجعه شده است. همچنین، میزان موفقیت صاحبان وجوه قرآن و مترجمان فارسی آن در تبیین معنای قرآن نیز روشن شده است.

ترجمه‌های مورد بررسی عبارتند از: محدث دهلوی، سراج، فیض الاسلام، الهی قمشه‌ای، خواجه‌ای، کاویان پور، فارسی، مجتبوی، مصباح زاده، معزی، پور جوادی، یاسری، آیتی، اشرفی، مکارم شیرازی، فولادوند، شعرانی و خرمشاهی.

۱. پیشینه علم وجوه

«إن أحسن الحدیث و أبلغ موعظة المتقین کتاب الله العزیز الحکیم»

پیشینیان معتقد بودند فضیلت علم به فضیلت معلوم است و چون خداوند افضل معلومات است، علوم که مربوط به شناخت خدا و فهم کلام او

در آیات، معانی حقیقی یا مجازی یا استعاری یا کنایی و یا مشترک لفظی و معنوی می‌تواند باشد (تفلیسی، ۱۳۶۰، ص ۱۵).

بحث درباره وجوه معانی قرآن گاه به صورت کتابی کامل در آمده است، مانند کتب: «وجوه و نظائر» از حکیم ترمذی، «التصاریف» از یحیی بن سلام، «الاشباه و النظائر» از مقاتل بن سلیمان و «وجوه قرآن» از حبیب تفلیسی. گاهی هم دانشمندان فصلی از کتاب خود را که درباره قرآن نوشته بودند، به معرفت وجوه اختصاص می‌دادند مانند: سیوطی که فصلی از کتاب *الاتقان* را بدین منظور تدوین کرده است و قبل از آن ابن قتیبه (م ۲۷۶ ق) فصلی از کتاب خود را به عنوان «باب اللفظ الواحد للمعانی المختلفه» آورده است.

مفسران نیز در کتب تفسیر هنگام بحث درباره لغات قرآن به شرح معانی آن می‌پرداختند و این امر در تفاسیر عربی و فارسی بسیار به چشم می‌خورد، نظیر: ابوالفضل رشید الدین میبیدی، صاحب تفسیر «کشف الاسرار و عدة الابرار» که در ذیل آیه «ثُمَّ إِنَّ رَبَّكَ لِلَّذِينَ عَمَلُوا السُّوءَ بِجَهَالَةٍ» گوید: «پارسی سوء، بدی است و در قرآن آن را بر یازده وجه تفسیر کرده‌اند: یکی به معنی شدت، دیگری به معنی عُقْر (پی زدن و کشتن ناقه)، زنا، برص، عذاب، شرک، شتم، بئس، ذنب، ضر، قتل و هزیمت و برای هر کدام آیاتی از قرآن به عنوان مثال می‌آورد» (میبیدی، ۱۳۶۳، ج ۵، صص ۶۶۵-۶۶۶).

حبیب در مقدمه کتاب *وجوه قرآن* می‌گوید: «پس از مطالعه کتاب *وجوه قرآن* مقاتل بن سلیمان در وجوه معانی واژه‌ها، به تفسیر ثعلبی، سوراآبادی، نقاش، شاپور، مشکل *القرآن* ابن قتیبه و غریب *القرآن*

عزیری مراجعه کرده است. وی کلماتی را که مقاتل برای آن‌ها، دو یا سه وجه معنایی آورده است، در تفاسیر مذکور، وجوه دیگر معنایی را یافته و بر آن اضافه نموده است و برای هر وجهی، چند آیه از قرآن شاهد آورده است. او اقوال ضعیف میان مفسران را رها نموده، فقط وجوه معنایی هر واژه را که به یقین دریافته بوده، نگاشته است، اما حبیب پایان بخش هر وجه معنایی را با ذکر منابع مورد استفاده قرین نکرده است.

به هر حال، از قرون اولیه کتب زیادی در زمینه علم وجوه نگاشته شده که در کتب مربوط به وجوه و نظایر آمده است. از این رو، بحث در وجوه قرآن، با توجه به آنچه این اندیشه کهن بر آن دلالت دارد، بخش طبیعی از پرداختن به تفسیر قرآن و تلاش صحابه و تابعان برای کشف معانی واژگان و ترکیب‌های آن بوده است.

به طور کلی می‌توان گفت: علم وجوه، دانستن بررسی معانی مختلف واژگان در قرآن است و این خود تجربه‌ای است در پی گشودن راهی برای پژوهش معانی قرآن. از این رو، در ترجمه قرآن و نقد آن باید به این پژوهش‌های کهن توجه لازم داشت؛ ضمن اینکه صحت و سقم معانی وارده در کتب وجوه نیز باید بر اساس تفاسیر معتبر و بافت و سیاق آیات، بررسی و نقد شود.

۲. معناشناسی واژگان هدایت و ضلالت

در کتب لغت، «هدی» به معنای دلالت و راهنمایی همراه با لطف و مهربانی که دارای خصوصیت رشاد باشد، آمده است. «رشد» به معنی «اصابه به واقع» یا به حق و حقیقت رسیدن است. بنابراین، هر نوع

- خفی و غاب، پنهان و ناپدید شدن؛
- نسیان و فراموشی؛
- مردن.

راغب اصفهانی ضلالت را عدول از طریق مستقیم عمدی یا سهوی، به مقدار کم یا زیاد، معنا کرده است. معنای هدایت و ضلالت در عصر جاهلی وسعت پیدا کرده بود تا آنجا که رأی محکم و مشورت صحیح را شامل می‌شد؛ یعنی به افراد عاقل و دانا و دارای حکمت، «اهل هدی» و به کسانی که چنین صفاتی را نداشتند، «اهل ضلال» می‌گفتند، نظیر شعر:

لا یصلح القوم فوضی لاسرارة لهم

ولا سرارة إذا جهّالهم سادوا

تهدی الامور بأهل الرای ماصلحت

فإن توکلت فبالاشرار تنقاد

اهداء به طریق، اهداء به رأی صحیح از جانب اهل آن است و ضلال، در پیش گرفتن رأی باطل و اندیشه خطا از جانب صاحبان آن است. در همین زمینه می‌توان به کتب ذیل مراجعه کرد: العین، لسان العرب، قاموس المحيط، محیط المحيط، مجمع البحرین، التحقیق فی کلمات القرآن، التطور الدلالی بین لغة القرآن و الشعر الجاهلی، نثر طوبی، مفردات.

۲-۱. وجوه معنایی واژه هدایت

هسته معنایی لغوی هدایت در بافت‌های مختلف آیات، مصادیق متعددی دارد که به برخی از آنها اشاره می‌شود و بر اساس سیاق و تفسیر آیات تحلیل و نقد می‌شود.

دلالت و راهنمایی، مصداقی از «هدی» نیست، بلکه در زمانی هدایت صورت می‌گیرد که مقصد آن، حق و حقیقت باشد؛ در غیر این صورت، راهنمایی هر چند با لطف و مهربانی باشد، از ماده ضلالت است، نظیر آیه: «كُتِبَ عَلَيْهِ أَنَّهُ مَنْ تَوَلَّاهُ فَأَنَّهُ يُضِلُّهُ وَ يَهْدِيهِ إِلَىٰ عَذَابِ السَّعِيرِ» (حج: ۴)

آیه درباره شیطان است که راهنمایی او، هدایت نیست و اضلال است؛ هر چند لفظ هدایت به کار رفته باشد. از نظر علم بدیع دو واژه «یضله و یهدیه» را از نوع «ایهام التضاد» قرار می‌دهند؛ یعنی دو واژه مذکور مترادفند و «یضله» به معنای «یقوده» است یعنی رهبری می‌کند (هاشمی، بی‌تا، ص ۲۹۳).

از این رو، هسته معنایی واژه «هدی» راهنمایی و دلالت به حق و حقیقت است، همچنین، هدی به معنای عرف و بیان و تبیین نیز آمده است.

در شعر جاهلی کلمه «هدی» به معنای ارشاد و دلالت طریق بوده است زیرا اعراب زندگی صحرائشینی و سفرهای بیابانی داشتند و از همین روی، به هدایت و هدایتگر نیازمند بودند. از طرف دیگر، روابط بین قبیله‌ها و اقوام دائماً در حال تغییر بود و آنها می‌بایست جانب احتیاط را رعایت می‌کردند. همچنین، به خاطر عدم امنیت در راه‌ها و مکان‌ها، هادی و هدایت، یکی از ضروریات زندگی آن روز بود. در منابع لغت و شعر جاهلی ضلالت در برابر هدایت است و معانی ضلالت عبارت است از:

- سیر بدون دلیل و راهنما، بدون رفیق و بدون شناخت؛

- ضیاع تام یا از بین رفتن چیزی؛

- گم شدن یا راه صحیح را از دست دادن؛

- از قصد و مقصد منحرف شدن؛

۲-۱-۱. بیان و تبیین

قرآن کریم می‌فرماید: «إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا
وَإِمَّا كَفُورًا» (انسان: ۳).

منابع وجوه قرآن، هدایت در آیه مذکور را در همان معنای لغوی خویش آورده‌اند (تفلیسی، ۱۳۶۰، ص ۲۹۷؛ ابن جوزی، ۱۴۰۷، ص ۶۲۶؛ مقاتل بن سلیمان، ۱۳۸۱، ص ۸۱؛ نیشابوری، ۱۴۲۲، ص ۵۷۰؛ دامغانی، ۱۹۷۷، ص ۳۳۳).

بافت زبانی آیه درباره خلقت انسان از یک نطفه مخلوط است که پس از تغییرهای لازم، سمیع و بصیر گشته و راه خیر و شر به او الهام شده است. سبیل در تفاسیر به معنای مسیری است که آدمی را به غایت مطلوب برساند و غایت مطلوب همان حق است و هدایت که خود نوعی اعلام از ناحیه خدای تعالی و علامت‌گذاری بر سر راه بشریت است، دو نوع است. نوع اول: هدایت نظری؛ یعنی استعدادهای درونی و ادراکات عقلی و الهامات خیری که در وجود بشر نهاده شده است تا اعتقاد حق و عمل صالح را تشخیص دهد.

نوع دوم: هدایت کلامی و زبانی است که از طریق دعوت انبیا و انزال کتب صورت می‌گیرد. مقصود از واژه مورد نظر در آیه، هدایت نسبت به عموم انسان‌ها و به معنای بیان و راهنمایی است. از این رو، معنایی را که صاحبان وجوه و مفسران قرآن آورده‌اند، بر اساس دلالت لغوی کلمه هدایت و به معنای شناساندن است (طبرسی، ۱۳۷۹ق، ج ۵، ص ۴۰۷؛ طباطبایی، ۱۳۹۳ق، ج ۲، ص ۱۲۲؛ زمخشری، ۱۳۶۶ق، ج ۴، ص ۶۶۶؛ بیضاوی، بی‌تا، ج ۴، ص ۳۵۶؛ شبر، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۱۳۷؛ ابن کثیر، ۱۴۲۰، ص ۴۴۴؛ رازی، ۱۴۱۵، ج ۳، ص ۲۳۹؛ ابن عباس، ۱۴۲۳،

ص ۵۹۷؛ طوسی، ۱۴۰۹، ج ۱۰، ص ۲۰۷؛ مغنیه، ۱۹۸۱، ج ۷، ص ۴۷۶؛ طریحی، ۱۳۹۵، ج ۱، ص ۴۷۲؛ فیض کاشانی؛ بی‌تا، ج ۵، ص ۲۵۹).

در این ۱۹ ترجمه، مترجمان قرآن معانی زیر را آورده‌اند: دلالت کردیم، راه نمودیم، به راه راست هدایت کردیم، رهبری‌اش کردیم، به راه آوردیم، راه را به او نشان دادیم. این ترجمه‌ها با سخنان مفسران و گفتار صاحبان وجوه مطابقت دارد.

جزیی دیگر از وجه اول را می‌توان در رابطه با آیه «وَ أَمَّا ثَمُودُ فَهَدَيْنَاهُمْ» (فصلت: ۱۷) مثال زد. منابع وجوه، هدایت مذکور در آیه را به معنای بیان و تبیین آورده‌اند (تفلیسی، ۱۳۶۰، ص ۲۹۷؛ نیشابوری، ۱۴۲۲، ص ۵۷۰؛ طریحی، ۱۳۹۵ق، ج ۱، ص ۴۷۳؛ مقاتل بن سلیمان، ۱۳۸۱، ص ۸۱؛ مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۱۱، ص ۲۵۰).

بافت زبانی آیات ۱۲ تا ۲۵ همین سوره، مربوط به انذار از عذاب دنیوی است. قوم عاد و ثمود به واسطه انکار نبوت و آیات الهی به عذاب دنیوی مبتلا شدند و در آخرت نیز از آن بی‌بهره نیستند. آیات بیان می‌کند که ایشان در دنیا گمراهند و در آخرت اعضای بدنشان علیه آنان به سخن در می‌آید.

مفسران علاوه بر ذکر معنای سیاقی آیات مربوطه، هدایت را به معنای ارائه راه و نشان دادن آن و یا بیان راه خیر و شر برای اقوام مختلف از جمله ثمود آورده‌اند (طبرسی، ۱۳۷۹ق، ج ۸، ص ۵؛ طباطبایی، ۱۳۹۳ق، ج ۱۷، ص ۳۷۷؛ زمخشری، ۱۳۶۶ق، ج ۴، ص ۳۵۵؛ فیض کاشانی، بی‌تا، ج ۶، ص ۳۱؛ میدی، ۱۳۶۳، ج ۱۱، ص ۲۵۰؛ آلوسی، بی‌تا، ج ۲۴، ص ۱۱۳؛ حقی بروسوی، ۱۴۰۵، ج ۸، ص ۲۴۵؛ طوسی، ۱۴۰۹ق، ج ۹،

است. آیات ۱۵ و ۱۶ به حکمت وجود کوه‌ها و نهرها و راه‌ها می‌پردازد که نشانه‌های هدایت آدمیان است.

واژه «علامات» جمع «علامت» به معنای چیزی است که نشانه چیز دیگری باشد و منظور از آن در آیه، نشانه‌های طبیعی و وضعی است که هر یک بر مدلولی دلالت می‌کند و از آن جمله، شاخص‌ها و واژه‌ها و خطوط و امثال این‌هاست که یا به طبیعت خود و یا به طور قراردادی، بر مدلولی دلالت می‌کند. همچنین، به معنای کوه‌ها و دره‌ها و فراز و نشیب‌های قطعات مختلف زمین، رنگ خاک‌ها و کوه‌ها و حتی چگونگی وزش بادهاست (طبرسی، ۱۳۷۹ق، ج ۳، ص ۳۵۴؛ طوسی، ۱۴۰۹ق، ج ۶، ص ۳۶۷؛ طباطبایی، ۱۳۹۳ق، ج ۱۲، ص ۳۲۰، عیاشی، بی‌تا، ج ۲، ص ۲۵۵؛ فرات، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۲۳۳؛ جرجانی، ۱۳۳۷، ج ۵، ص ۸۴؛ طیب، ۱۳۶۶، ج ۸، ص ۹۵).

بنابراین، در تحلیل معنای آیه باید گفت که هدایت در آیه مذکور در معنای لغوی خویش؛ یعنی (عرف) و در معنای لفظ به کار رفته است؛ از این روی، صاحبان وجوه، در ارائه این معنا برای واژه مذکور مصیب‌اند و مترجمان قرآن در ترجمه، تعبیر زیر را آورده‌اند که با بیانات مفسران مطابقت دارد: راهیابی، هدایت شدن و شناختن.

۲-۱-۳. خواندن

«وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا» (انبیاء: ۷۳). منابع وجوه، «یهدون» را یدعون معنا کرده‌اند (تفلیسی، ۱۳۶۰، ص ۲۹۸؛ دامغانی، ۱۹۷۷، ج ۲، ص ۳۳۳؛ مقاتل بن سلیمان، ۱۳۸۱، ص ۸۰؛ نیشابوری، ۱۴۲۲، ص ۵۷۰؛ زرکشی، ۱۳۹۱ق، ص ۱۳۵؛ سیوطی، ۱۴۰۷،

ص ۱۱۵؛ شبّر، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۴۷۸؛ ابن عباس، ۱۴۲۳، ص ۸؛ ابن کثیر، ۱۴۲۰، ج ۴، ص ۹۲).

از دلالت منطوق و سیاق آیه روشن است که موضوع آیه، ارائه راه و طریق به اقوام مختلف است ولی آنان به جای اطاعت، راه شرّ و ضلالت و ظلمت را برگزیدند، در نتیجه، به عذاب صاعقه گرفتار شدند. بنابراین، گفتار صاحبان وجوه با بیانات مفسران مطابقت دارد. مترجمان فارسی قرآن در ترجمه واژه مذکور معانی مختلفی ذکر کرده‌اند نظیر: راه نمودن، هدایت کردن، راهبری کردن، راهنمایی کردن و دلالت کردن که تنها خواجوی به لفظ بیان و تبیین اشاره نموده است.

۲-۱-۲. شناختن

«وَعَلَامَاتٍ وَبِالنَّجْمِ هُمْ يَهْتَدُونَ» (نحل: ۱۶). کتب وجوه قرآن، هدایت مذکور در آیه فوق را به معنای «یعرفون» آورده‌اند (تفلیسی، ۱۳۶۰، ص ۲۹۷؛ مقاتل بن سلیمان، ۱۳۸۱، ص ۸۰؛ ابن جوزی، ۱۴۰۷، ص ۶۲۶؛ نیشابوری، ۱۴۲۲، ص ۵۶۹؛ سیوطی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۴۸۹؛ زرکشی، ۱۳۹۱ق، ج ۱، ص ۱۳۵؛ دامغانی، ۱۹۷۷، ج ۲، ص ۳۳۴).

آیه مذکور در درون آیاتی قرار دارد که به عظمت و خلقت و قدرت خداوند در آفرینش هستی می‌پردازد. آیه ۱۰ به نعمت و فوائد نزول باران از آسمان اشاره دارد که موجب پیدایش زراعت و باغ‌ها و تاکستان‌ها و نخل‌ها می‌شود. آیه ۱۲ موضوع تسخیر شب و روز و خورشید و ماه و ستارگان را مطرح می‌کند و آن را به عنوان آیاتی برای عاقلان برمی‌شمارد و در آیه ۱۴ فواید دریاها و کشتی‌ها آمده

ج ۲، ص ۴۸۹؛ راغب، بی‌تا، ص ۵۳۶؛ ابن عباس، ۱۴۲۳، ص ۳۲۸؛ ابن کثیر، ۱۴۲۰، ص ۱۸۹).

آیات ۴۸ تا ۷۷ سوره انبیا، مربوط به داستان‌های جمعی از انبیای الهی است که در ارسال به سوی امتها به حکمت و شریعت تأیید شدند و از شر ستمکاران نجات یافتند. این آیات مثل‌هایی است که حجت تشریح را تأیید می‌کند و مشرکان را انذار و تخویف کرده، مؤمنان را بشارت می‌دهد. انبیای مورد اشاره عبارتند از: موسی، هارون، ابراهیم، لوط، اسحاق، یعقوب، نوح، داوود، سلیمان، ایوب، اسماعیل، ادريس، ذالکفل، ذالنون، زکریا، یحیی و عیسی. از این هفده نفر، هفت نفر را در این آیات مورد بحث قرار داده و بقیه را در آیات پس از آن معرفی کرده است.

حرف «باء» در «یهدون بأمرنا»، بآء سببیت یا آلت است؛ به این مفهوم که خود امام قبل از هر کس به آن هدایت متلبس است و سپس از او به سایر مردم منتشر می‌شود.

علامه طباطبایی می‌فرماید که هدایت به امر در آیه: «إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا» (بقره: ۱۲۴)، جاری مجرای معنای امامت است. این نوع از هدایت، به معنای راهنمایی نیست، بلکه معنای آن، رساندن به مقصد است؛ یعنی نوعی تصرف تکوینی در نفوس که با آن تصرف، راه را برای بردن دل‌ها به سوی کمال و انتقال دادن آنها از موقفی به موقف بالاتر، هموار می‌سازد و چون تصرفی تکوینی و عملی باطنی است، ناگزیر مراد از امری که با آن هدایت صورت می‌گیرد، امری تکوینی خواهد بود، نه تشریحی که صرف اعتبار است، بلکه همان حقیقتی است که آیه شریفه: «إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ» (یس: ۸۲)، آن را تفسیر می‌کند و می‌فهماند که هدایت به امر خدا

از فیوضات معنوی و مقامات باطنی است و مومنان به وسیله عمل صالح، به سوی آن هدایت می‌شوند و به رحمت پروردگارشان ملبس می‌گردند؛ زیرا امام به وسیله امر هدایت می‌کند (طباطبایی، ۱۳۹۳ق، ج ۱۴، ص ۴۲۸).

در تفاسیر دیگر شیعه نیز همین مضامین آمده است (مکارم شیرازی، ۱۳۵۳، ج ۱۳، ص ۴۵۴؛ طیب، ۱۳۶۶، ج ۹، ص ۲۱۲).

فخر رازی و ابن کثیر هدایت را به معنای دعوت آورده‌اند (رازی، ۱۴۱۵، ج ۲۲، ص ۱۹۲؛ ابن کثیر، ۱۴۲۰، ج ۳، ص ۱۸۹). بروسوی و آلوسی نیز درباره معنای هدایت مطلبی ننوشته‌اند. فخر رازی در توضیح معنای امامت در ذیل آیه ۱۲۴ بقره آورده که امام شخص معصوم از گناهان است، زیرا او مقتدای مردم است (رازی، ۱۴۱۵، ج ۴، ص ۴۳).

در تفسیر ابوحنیفان و بروسوی و آلوسی ویژگی‌های والایی برای امامت در نظر گرفته شده است؛ بنابراین، هدایت به امر امام علاوه بر آن که در سطح عموم، معنای دعوت کردن مردم را دربر دارد، در ارتباط با خواص مردم، معنایی فراتر از دعوت کردن دارد، زیرا هدایت به امر که مخصوص خاصان از اولیای الهی و در رأس آنان، پیامبران و ائمه طاهرین (ع) هستند، هدایت الهی و از نوع تکوینی است. امامان در مرحله امامت، برنامه‌های الهی را به مرحله اجرا در می‌آورند و یا به تعبیری دیگر، ایصال الی المطلوب می‌کنند و این ترکیبی از هدایت تشریحی و تکوینی است. مترجمان قرآن، واژه مذکور در آیه را، راه نمودن و هدایت کردن معنا کرده‌اند.

خواجوی آن را بر اساس کتب وجوه قرآن، دعوت کردن معنا کرده است و معزّی رهبری کردن. در

حقیقت، مترجمان، معنای نهفته هدایت در آیه مذکور را درست و واضح تبیین نمودند.

۲-۱-۴. تثبیت

«اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ» (فاتحه: ۶)؛ یعنی «تَبِّئْنَا عَلٰی طَرِيقِ الْاِسْلَامِ».

همین معنا در قاموس قرآن دامغانی و در الاشباه و النظائر مقاتل بن سلیمان و در مجمع البحرین طریحی آمده است. ابن قتیبہ در مشکل القرآن آن را به معنای «اُرشِدنا» آورده است.

در تفاسیر آمده است که هدایت به معنای ولایت و راهنمایی است و انسان در مسیر هدایت، هر لحظه بیم لغزش و انحراف دارد، به همین جهت، در هر لحظه باید از خدا بخواهد که او را در راه راست ثابت قدم بدارد. به همین خاطر، در نمازهای شبانه روزی ده بار از خداوند درخواست می‌کند که لغزش و انحرافی در مسیرش نیاید و او را به درجاتی کامل تر از صراط مستقیم رهبری کند (مبیدی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۱۸؛ حقیقی بروسوی، ۱۴۰۵، ج ۱، ص ۲۰؛ زمخشری، ۱۳۶۶ق، ص ۸۳؛ ابوالفتوح رازی، ۱۳۶۶، ج ۱، ص ۱۵؛ مغنیه، ۱۹۸۱، ج ۱، ص ۳۵).

سدی و مقاتل «اهدنا» را «اُرشِدنا» و ضحاک آن را «ألهمنا» معنا کرده‌اند (ابوالفتوح رازی، ۱۳۶۶، ج ۱، ص ۸۴؛ طوسی، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۴۱).

صدرالمتألهین، آلوسی و بانو امین «اهدنا» را «تَبِّئْنَا عَلٰی الدِّينِ الْحَقِّ» معنا کرده‌اند (صدرالمتألهین، ۱۳۶۶، ج ۱، ص ۹۸؛ آلوسی، بی تا، ج ۱، ص ۹۳؛ امین، ج ۱، ص ۵۷).

همچنین در تفاسیر مذکور معانی «بِئْنَا لَنَا»، «وَفَقْنَا» و «اُرشِدنا الی الْحَقِّ» نیز آمده است.

در نتیجه باید گفت هدایت در لغت به معنای ارشاد و راهنمایی و دلالت است، درحالی که مفسران رشد را همان اصابه به واقع دانسته‌اند و معنای تثبیت در معنای لغوی «هدی» موجود نیست. این آیه که ده بار در نمازهای روزانه تکرار می‌شود، از این جهت است که شخص مؤمن در همه لحظات ممتد بر ایمان نیست، همان طور که ممتد بر وجود نیست؛ پس اگر از جانب حق وجودی بر آن آمد، کمال آن وجود که هدایت بر صراط مستقیم است، برای انسان به وسیله دعا قابل دسترسی است.

واژه «صراط» از ریشه «صرط» به معنای بلعیدن است. وجه تسمیه راه به صراط به جهت ویژگی بلعیدن سالک آن است و یا به عبارتی دیگر رونده در آن راه فرو می‌رود؛ به گونه‌ای که همیشه ملازم آن باشد، گویا راه آن را بلعیده است و دیگر خروج از آن امکان ندارد (طباطبایی، ۱۳۹۳ق، ج ۱، ص ۳۹).

مفسران در تفسیر آیه مذکور با توجه به آیات دیگر قرآن گفته‌اند که شخص مومن با این دعا و درخواست، از خداوند می‌خواهد که در هنگام شداید و سختی‌ها و تزلزل‌ها او را ثابت قدم بدارد. از این روی، می‌توان گفت معنای تثبیت به دلالت التزامی برای واژه مذکور صحیح است.

بر اساس بیانات مفسران، قول صاحبان وجوه به صواب نزدیکتر است، چون معنای «اهدنا» طلب ثبوت در راه راست صراط مستقیم است. البته، کسی که در این راه قرار گرفته است، توفیق و ارشاد الهی نصیب او شده و او خواهان افزایش آن است.

از میان مترجمان فارسی قرآن، فقط محمد خواجوی بر اساس وجوه معنا کرده و بقیه مترجمان فقط ترجمه تحت اللفظی هدایت به معنای راهنمایی

را ذکر کرده، یا عین لفظ هدایت را در جای ترجمه آورده‌اند.

و رحمت و مهربانی مخصوص پرهیزکاران و زکات دهندگان.

۲-۱-۵. توبه کردن

«إِنَّا هُدْنَا إِلَيْكَ» (اعراف: ۱۵۶). منابع وجوه، هدایت در آیه مذکور را به معنای توبه کردن آورده‌اند (زرکشی، ۱۳۹۱ق، ج ۱، ص ۱۳۶؛ سیوطی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۴۸۹؛ ابن عباس، ۱۴۲۳، ص ۱۷۰؛ ابن کثیر، ۱۴۲۰، ج ۲، ص ۲۵۳؛ نیشابوری، ۱۴۲۲، ص ۵۷۱، تفسیری، ۱۳۶۰، ص ۲۹۷).

مفسران در تفسیر آیه مذکور «هدنا» را از ریشه «هاد» به معنی رجوع و بازگشت گرفته‌اند؛ همچنانکه این واژه در آیه مذکور در منابع لغت از ریشه «هاد» است. «هدنا» صیغه متکلم مع الغیر از فعل «هاد» است (طبرسی، ۱۳۷۹، ج ۱۰؛ طباطبایی، ۱۳۹۳ق، ج ۸، ص ۲۸۷؛ زمخشری، ۱۳۶۶ق، ج ۲، ص ۱۲۱؛ فیض کاشانی، بی تا، ج ۳، ص ۲۴۲؛ آلوسی، بی تا، ج ۹، ص ۷؛ میدی، ۱۳۶۳، ج ۳، ص ۷۵۷؛ حقی بروسوی، ۱۴۰۵، ج ۳، ص ۲۵۵؛ مغنیه، ۱۹۸۱، ج ۳، ص ۴۰۰؛ طوسی، ۱۴۰۹ق، ج ۴، ص ۵۵۷؛ جرجانی، ۱۳۳۷، ج ۳، ص ۲۶۶؛ بیضاوی، بی تا، ج ۲، ص ۱۱۶).

سیاق آیات ۱۵۵ تا ۱۶۰ سوره اعراف، فصلی از داستان‌های بنی اسرائیل است که در آن بسیاری از آیات و معجزاتی را که خداوند بر آنان نازل کرده بود، ذکر می‌کند، در حالی که بنی اسرائیل نسبت به این آیات کفر ورزیدند و ستم کردند (طباطبایی، ۱۳۹۳ق، ج ۸، ص ۲۸۷).

از این رو، منابع وجوه در اشتقاق واژه مذکور خطا کرده‌اند، چون «هدنا» از ریشه «هدی» نیست تا معنای توبه و بازگشت یکی از مصادیق آن باشد؛ بلکه از ریشه «هاد» به معنای رجوع است.

آیه ۱۵۵ به این مطلب اشاره می‌کند که موسی (ع) هفتاد نفر از قومش را برگزید تا به میقات پروردگار برود. پس از حضور در میقات به خاطر ظلم بزرگی که مرتکب شده بودند، زلزله مهیبی ایشان را فراگرفت. موسی از خداوند درخواست نمود که اگر هلاکت او و هفتاد نفر از قومش به خاطر ظلم گوساله پرستی کم خردان است، قبلاً هلاکت صورت می‌گرفت، در حالی که این آزمایش پروردگار است که رحمتش بر غضبش پیشی دارد و سنت او نیست که در عقاب بدکاران عجله کند و بعد حضرت شروع به دعا می‌کند. در آیه ۱۵۶ موسی (ع) عاقبت به خیری در دنیا و آخرت را درخواست می‌کند؛ به این سبب که به سوی خدا برگشته‌اند و خداوند در پاسخ می‌گوید که عذاب و شکنجه مخصوص کافران است

از میان مترجمان قرآن برخی هدایت را در ترجمه واژه مذکور آورده‌اند نظیر: الهی قمشه ای و معزی که خطاست. خواجوی «هدنا» را توبه کردن معنا کرده است و به نظر می‌رسد که وی واژه مذکور را همانند منابع وجوه، از ریشه هدی گرفته است و بقیه مترجمان آن را بازگشت معنا کرده‌اند و ریشه «هاد» بر آن دلالت دارد.

۲-۱-۶. ایمان

«نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ نَبَأَهُم بِالْحَقِّ إِنَّهُمْ فِتْنَةٌ آمَنُوا بِرَبِّهِمْ وَزِدْنَاهُمْ هُدًى» (کهف: ۱۳).

ج ۵، ص ۶۵۷؛ حقی بروسوی، ۱۴۰۵، ج ۵، ص ۲۲۲؛ ابوالفتوح رازی، ۱۳۶۶، ج ۲، ص ۳۳۸؛ مغنیه، ۱۹۸۱، ج ۵، ص ۸۵؛ ابن عباس، ۱۴۲۳، ص ۲۹۴؛ شبر، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۲۹۴؛ فیض کاشانی، بی تا، ج ۴۳، ص ۲۳؛ طیب، ۱۳۶۶، ج ۸، ص ۳۳۲؛ امین، ۱۳۶۱، ج ۱۰، ص ۴؛ بیضاوی، بی تا، ج ۳، ص ۹).

از نظر لغوی، هدی به معنی ایمان نیست، بلکه به معنای دلالت و رشد و بیان و تبیین و راه نمودن است. در آیه، افزایش هدایت به خدا اسناد داده شده و این، همان درجه ایصال الی المطلوب است که علامه طباطبایی بیان می دارند و نمی تواند فقط نشان دادن راه باشد. ایمان به خدا در منابع لغت به معنای آرامش و اطمینان و وثوق و اعتماد به خداوند است: «أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ» (رعد: ۲۸).

ایمان زمانی که با عمل و بصیرت همراه گردد، هر چه بیشتر افزایش یابد، به جنبه های باطنی راه یافته، به درجات یقین شخص می افزاید.

معنای هدایت که از مقوله تشکیک است، در آیه مذکور به معنای افزایش ایمان است، زیرا اصحاب کهف دین الهی مسیح را تصدیق نمودند و بر اثر ثبات و پایداری، خداوند بر تصدیق آنان افزود و آنان را در هدایتی افزون بر هدایت قبل قرار داد. این افزایش هدایت، همان افزایش درجات ایمان است و منابع تفسیری نیز همین معنا را آورده اند، در نتیجه، گفتار صاحبان وجوه تأیید می شود. از طرف دیگر، سیاق آیات تأیید کننده معنای ایمان است.

برخی از مترجمان قرآن، عین لفظ هدایت را در ترجمه آورده اند و فقط خواجوی و الهی قمشه ای به ایمان اشاره دارند. همچنین، سراج در ترجمه

منابع وجوه، آن را ایمان معنا کرده اند (تفلیسی، ۱۳۶۰، ص ۲۹۶؛ دامغانی، ۱۹۷۷، ص ۴۷۳؛ ابن جوزی، ۱۴۰۷، ص ۶۲۷).

آیات ۹ تا ۲۶ سوره کهف، داستان اصحاب کهف را ذکر می کند. سیاق آیاتی که داستان مزبور با آنها شروع شده است، به این اشاره می کند که قصه اصحاب کهف قبلاً به اجمال در میان مردم معروف بوده و نزول آیات مربوط برای تفصیل قضیه است؛ از جمله «نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ نَبَأَهُمْ بِالْحَقِّ...» زیرا در تفسیر آیه مذکور آمده است که قریش نضربن حرث بن کله و عقبه بن ابی محیط را نزد بزرگان یهود فرستادند تا از آنها درباره محمد (ص) سؤال کنند. یهودیان گفتند سه چیز را از پیامبر بپرسید. اگر جواب داد، فرستاده خداست و اگر جواب نداد، دروغگوست. یکی از آن سه چیز داستان اصحاب کهف است (طبرسی، ۱۳۷۹ق، ج ۱۵، ص ۹۴).

در تفسیر واژه مذکور، مفسران معانی مختلفی ذکر کرده اند از جمله: بصیرت، تثبیت ایمان، افزایش لطف الهی که موجب افزایش ایمان می گردد، ارتقای درجه ایمانی که به خشنودی خدا منجر می شود، هدایت، مراتب ایمان و هدایت و زیادت در ایمان. در تفسیر آیه آورده اند که خداوند به اصحاب کهف توفیق داد و آنها را مشمول الطاف خود نمود؛ به گونه ای که انگیزه آنها را به سوی ایمان تقویت کرد و توانستند از خلاق بریده، به سوی خدا بروند و این هدایت پس از ایمان، موجب ارتقای درجه ایمانی آنها گردید و در تمامی مراحل توانستند خشنودی خدا را به دست آورند و این افزایش ایمان است (طبرسی، ۱۳۷۹ق، ج ۱۵، ص ۱۸؛ طباطبایی، ۱۳۹۳ق، ج ۳، ص ۳۳۷؛ آلوسی، بی تا، ج ۱۵، ص ۲۱۸؛ میدی، ۱۳۶۳،

بصیرت و فیض الاسلام، بنیایی در دین و ثبات و ایستادگی در آن را آورده است.

۲-۲. وجوه معنایی واژه ضلالت

۱-۲-۲. گمراهی

«وَلَقَدْ أَضَلَّ مِنْكُمْ جِبِلًّا كَثِيرًا أَلَمْ تَكُونُوا تَعْقِلُونَ» (یس: ۶۲).

منابع وجوه قرآن، ضلالت در آیه مورد نظر را گمراهی معنا کرده‌اند (تفلیسی، ۱۳۶۰، ص ۱۸۱؛ ابن جوزی، ۱۴۰۷، ص ۴۰۷؛ دامغانی، ۱۹۷۷، ص ۲۹۲؛ مقاتل بن سلیمان، ۱۳۸۱، ص ۳۵۰).

آیات ۴۸ تا ۶۵ سوره یس در تفصیل خبر اجمالی قبل از معاد است و در آن کیفیت قیام قیامت و احضار خلق برای حساب و جزا و پاداشی که به اصحاب جنت داده می‌شود و کیفر مجرمان را شرح می‌دهد.

آیه ۶۰ بیانگر سفارش خداوند بر عبادت نکردن و اطاعت نکردن شیطان است، زیرا او دشمن آشکار است و به جای آن، پرستش خداوند را که صراط مستقیم است، ترغیب می‌کند. اسناد اضلال به شیطان در آیه ۶۲ مجاز است به علاقه سببیت، زیرا هدایت کردن و گمراه کردن فعل خداست، ولی شیطان سبب این گمراهی می‌شود. در آیه از قوم گمراه شده به جبل تعبیر شده است. این واژه از ریشه جبل به معنای آدمیانی است که طبیعتی سرسخت همانند کوه دارند. به همین خاطر، شیطان سبب گمراهی آنها می‌شود، زیرا راه وجودی خود را به سوی خدا هموار نکردند. آیه در مقام توبیخ کفار است که آیا کسی را اطاعت می‌کنید که قبل از شما جماعت‌های بسیاری را گمراه کرد؟ آیا نمی‌خواهید بیندیشید؟

همه مفسران واژه ضلّ در آیه مذکور را به معنای گمراه کردن معنا کرده‌اند (طباطبایی، ۱۳۹۳ق، ج ۱۷، ص ۱۵۳؛ امین، ۱۳۶۱، ج ۷، ص ۵۱؛ مکارم شیرازی، ۱۳۵۳، ج ۱۸، ص ۴۲۷؛ طیب، ۱۳۶۶، ج ۱۱، ص ۹۶؛ طوسی، ۱۴۰۹، ج ۸، ص ۴۷۰؛ طبرسی، ۱۳۷۹ق، ج ۴، ص ۴۳۰؛ آلوسی، بی‌تا، ج ۲۳، ص ۴۱؛ رازی، ۱۴۱۵، ج ۲۶، ص ۱۰۱؛ مغنیه، ۱۹۸۱، ج ۶، ص ۳۲۱).

یکی از واژه‌های کلیدی در آیه، واژه تعقل است؛ زیرا پیروی از شیطان، تماماً تابع وهم و خیال است و تعقل فصل ممیز بشری است که هرگاه در مسیر صحیح به کار آید، جهت خلیفه الهی را نشان می‌دهد (صدرالمتألهین، ۱۳۶۶، ج ۵، ص ۲۸۵).

ضلالت پیروان شیطان، در از دست دادن راه صحیح است و شیطان شخصی است که در روز قیامت مسؤولیت این ضلالت را به عهده نمی‌گیرد و فقط خود را داعی (دعوت کننده) می‌خواند.

بنابراین، گفتار صاحبان وجوه با بیانات مفسران و منابع لغت مطابقت دارد و همه مترجمان قرآن معنای گمراهی را در ترجمه آورده‌اند.

۲-۲-۲. لغزانیدن از حق

«يَا دَاوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُمْ بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعِ الْهَوَى فَيُضِلَّكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ إِنَّ الَّذِينَ يَضِلُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ بِمَا نَسُوا يَوْمَ الْحِسَابِ» (ص: ۲۶)

منابع وجوه، معنای «فیسترزک فی الحکم من غیر کفر» را برای واژه مذکور در آیه بیان کرده‌اند (تفلیسی، ۱۳۶۰، ص ۱۸۱؛ فقیه دامغانی، ۱۹۷۷، ص ۲۹۲؛ مقاتل بن سلیمان، ۱۳۸۱، ص ۳۵۰).

از میان مترجمان فارسی قرآن، فقط خواجه‌جوی و فارسی به معنای لغزاینیدن اشاره کرده و بقیه معنای گمراه شدن را در ترجمه آورده اند. در حقیقت، گمراهی از راه خدا همان لغزش است و فولادوند آن را از راه به در کردن و مکارم شیرازی و آیتی و پور جوادی از راه منحرف ساختن معنا کرده اند.

۲-۲-۳. هلاک شدن و خسران

«فَلَمَّا جَاءَهُمْ بِالْحَقِّ مِنْ عِنْدِنَا قَالُوا اقْتُلُوا اٰبْنَاءَ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا مَعَهُ وَ اسْتَحْيُوا نِسَاءَهُمْ وَ مَا كَيْدُ الْكٰفِرِيْنَ اِلَّا فِيْ ضَلٰلٍ» (غافر: ۲۵).

منابع وجوه، ضلالت در آیه فوق را خسران و تباهی معنا کرده‌اند (تفلیسی، ۱۳۶۰، ص ۱۸۱؛ ابن جوزی، ۱۴۰۷، ص ۴۰۸؛ مقاتل بن سلیمان، ۱۳۸۱، ص ۳۵).

آیه ۲۳ و ۲۴ می‌فرماید که خداوند موسی را به همراه آیات و سلطان مبین به سوی فرعون و هامان و قارون فرستاد. آنان او را ساحر و دروغگو خواندند، در حالی که جا داشت حق را بپذیرند، ولی در عوض کید کردند و فرمان به کشتن پسران و زنده نگه داشتن دختران دادند، اما خداوند کیدشان را بی‌نتیجه و خشتی ساخت و کافران زیان دیدند، زیرا از مسیر حق و حقیقت منحرف شدند و این همان معنای ضلال است (طباطبائی، ۱۳۹۳ق، ج ۱۷، ص ۴۹۶؛ امین، ۱۳۶۱، ج ۷، ص ۲۶۲؛ مکارم شیرازی، ۱۳۵۳، ج ۲۰، ص ۷۶؛ طیب، ۱۳۶۶، ج ۱۱، ص ۳۶۹؛ طوسی، ۱۴۰۹، ج ۹، ص ۶۸، شبر، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۴۶۹؛ مغنیه، ۱۹۸۱، ج ۶، ص ۴۴۷؛ طبرسی، ۱۳۷۹ق، ج ۲۱، ص ۲۵۳).

بنابراین، معنای خسارت یکی از مصادیق هسته معنایی از دست دادن راه حق است. از میان مترجمان،

آیات ۱۷ تا ۲۹ برای تسلیت بخشی به پیامبر اکرم(ص) است که صبر کند تا یاوه گویی‌های کفار موجب تزلزل حضرت نشود. در ادامه سرگذشت جمعی از بندگان اواب مطرح شده است که در برابر مشکلات به خدا رجوع می‌کردند. از این عده نام نه نفر از پیامبران ذکر می‌شود که حضرت داود یکی از آنان است.

آیه، خلافت و جانشینی خداوند را برای حضرت داود یادآور می‌شود که خلیفه خدا باید آراسته به اخلاق خدا باشد، پس حکم به حق کردن نتیجه این خلافت است و عدالت در میان مردم شکر این خلافت است. در نتیجه، او در داوری بین مردم نباید از هوای نفس پیروی کند، زیرا در آن صورت، از حقی که راه خداست، خواهد لغزید. جمله «إِنَّ الَّذِيْنَ يَصْلُوْنَ عَنْ سَبِيْلِ اللّٰهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيْدٌ بِمَا نَسُوْا يَوْمَ الْحِسَابِ» در تعلیل این نهی است، زیرا پیروی از هوای نفس، فراموشی روز قیامت را به دنبال دارد؛ یعنی بی‌اعتنایی به امر قیامت موجب عذاب شدید در روز قیامت است.

هر ضلالتی از سبیل خدا و هر عصیانی همراه با فراموشی روز قیامت است که این لغزش از راه صحیح و هدف و مقصد انسانی است (طباطبائی، ۱۳۹۳ق، ج ۱۷، ص ۲۹۶؛ امین، ۱۳۶۱، ج ۷، ص ۱۴۵؛ مکارم شیرازی، ۱۳۵۳، ج ۱۹، ص ۲۶۱؛ طیب، ۱۳۶۶، ج ۱۱، ص ۲۳۵؛ طوسی، ۱۴۰۹، ج ۸، ص ۵۵۶؛ طبرسی، ۱۳۷۹، ج ۴، ص ۴۷۳؛ شبر، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۴۵۴؛ گنابادی، ۱۳۴۴، ج ۳، ص ۳۰۶؛ مغنیه، ۱۹۸۱، ج ۶، ص ۳۷۵؛ حقی بروسوی، ۱۴۰۵، ج ۸، ص ۲۲؛ آلوسی، بی‌تا، ج ۲۳، ص ۱۸۷؛ رازی، ۱۴۱۵، ج ۲، ص ۲۶).

الهی قمشه‌ای و خواجوی به معنای خسارت و محدث دهلوی و آیتی و خرمشاهی به معنای تباهی اشاره دارند و بقیه در ترجمه واژه مورد نظر، گمراهی را در نظر می‌گیرند.

۲-۲-۴. شقاوت و بدبختی

«أَفْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَمْ بِهِ جِنَّةٌ بَلِ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ فِي الْعَذَابِ وَالضَّلَالِ الْبُعِيدِ» (سبأ: ۸).
منابع وجوه، ضلالت در آیه مورد نظر را «شقاء طویل» معنا کرده‌اند (تفلیسی، ۱۳۶۰، ص ۱۸۱؛ دامغانی، ۱۹۷۷، ص ۲۹۲؛ ابن جوزی، ۱۴۰۷، ص ۴۰۸؛ مقاتل بن سلیمان، ۱۳۸۱، ص ۳۵۱).

آیه در مقام بیان تعجب کفار از زنده شدن اجساد بعد از فنا و پوسیدگی است. به نظرشان آن قدر عجیب است که هیچ عاقلی به خود اجازه نمی‌دهد که چنین سخنی بگوید، مگر اینکه بخواهد مردم را دچار اشتباه و ضلالت کند. از این روی، از دیدگاه آنان پیامبر اکرم که مدعی قیامت است، یا به خدا دروغ می‌بندد یا دیوانه است و جمله «بل الذین لا یؤمنون...» سخن کفار را رد می‌کند که پیامبر نه دروغگوست و نه دیوانه؛ بلکه کفار در عذابی قرار گرفته‌اند که به زودی برایشان ظاهر می‌شود، در نتیجه از حق دورند و در ضلالتی دور قرار گرفته‌اند که به این زودی‌ها نمی‌توانند حق را دریافت کنند و به آن ایمان آورند (طباطبایی، ۱۳۹۳ق، ج ۱۶، ص ۵۴۰؛ طبرسی، ۱۳۷۹ق، ج ۲۰، ص ۲۱۳؛ امین، ۱۳۶۱، ج ۸، ص ۲۷۲؛ مکارم شیرازی، ۱۳۵۳، ج ۱۸، ص ۲۲؛ طیب، ۱۳۶۶، ج ۱، ص ۵۴۶؛ شـبـر، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۴۲۷؛ مغنیه، ۱۹۸۱، ج ۶، ص ۲۴۹).

از این رو، معنای بدبختی که نتیجه ضلالت و دوری از حق است، در ترکیب دو واژه عذاب و ضلال بعید، از بافت زبانی آیه، به دلالت التزامی صحیح است. مترجمان فارسی قرآن، ضلال را گمراهی، دوری از راه و دوری از حق معنا کردند، بجز خواجوی که بر اساس وجوه، آن را بدبختی طویل معنا کرده است.

۲-۲-۵. خطا کردن

«أَمْ تَحْسَبُ أَنَّ أَكْثَرَهُمْ يَسْمَعُونَ أَوْ يَعْقِلُونَ إِنْ هُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا» (فرقان: ۴۴). صاحبان وجوه، آن را به معنای خطا کردن آورده‌اند (تفلیسی، ۱۳۶۰، ص ۱۸۲؛ ابن جوزی، ۱۴۰۷، ص ۴۰۸؛ مقاتل بن سلیمان، ۱۳۸۱، ص ۳۵۱؛ دامغانی، ۱۹۷۷، ص ۲۹۳).

آیه مذکور بیان می‌کند که بیشتر کافران استعداد شنیدن و درک حق را ندارند تا آن را پیروی کنند و یا استعداد تعقل در برابر حق را ندارند؛ بلکه این افراد نظیر حیوان هستند که از سخن، جز لفظ و صدایی نمی‌شنوند و معنا را درک نمی‌کنند و حتی از چهارپایان گمراه ترند، زیرا آنان تصور می‌کردند که پیامبر می‌خواهد آنان را از پرستش خدایان منصرف کند و او که مردی گمراه کننده است.

خداوند هم در این باره بیان می‌دارد که هر کس، هوای نفس خویش را خدای خود سازد، ای پیامبر تو نمی‌توانی حافظ و نگهبان او از هلاکت شوی (فرقان: ۴۱-۴۳)؛ از این روی، گمراه‌تر بودن اینان از حیوان‌ها، بدین جهت است که چهارپایان به ضرر خود اقدام نمی‌کنند، ولی اینان ضرر را بر نفع خویش ترجیح می‌دهند؛ علاوه بر اینکه انسان‌ها مجهز به

نموده‌اند و فقط خواجوی از میان آنها به علم و جوه توجه داشته است.

۳- منابع جوه و علوم قرآنی در اشتقاق و ریشه شناسی برخی از واژه‌ها اشتباه کرده‌اند نظیر: واژه هدی در معنای توبه کردن. در حقیقت، این معنا از ریشه «هاد» است و تنها خواجوی به تقلید از منابع جوه، معنای توبه کردن را آورده است. الهی قمش‌ای و معزی نیز لفظ هدایت را برای «هَدْنَا» در ترجمه آوردند، راه صواب را نیموده‌اند.

۴- در برخی از موارد، معنای واژه، فراتر از معنای ذکر شده در منابع جوه است و تفاسیر در بافت و سیاق آیه، آن را به خوبی توضیح داده‌اند، در حالی که مترجمان قرآن یا عین لفظ قرآن را در ترجمه آورده یا معنای تحت اللفظی آن را ذکر کرده‌اند. فقط چند مترجم سعی کرده‌اند در ترجمه عمق معنا را آشکار سازند نظیر: واژه هدی در معنای خواندن (بدعو).

۵- در برخی از موارد، معنای ذکر شده در کتب جوه با معنای ارائه شده از جانب مترجمان قرآن، نزدیک و شبیه به هم است، زیرا هر کدام مصداقی از هسته معنایی واژه مورد نظر را که به هم مربوط است آورده‌اند نظیر: واژه ضلالت در معنای لغزیدن، هلاک شدن، بدبختی و شقاوت.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. آلوسی، محمود (بی تا)، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی، بیروت: داراحیاء التراث العربی.
۳. ابن جوزی، جمال الدین ابوالفرج (۱۴۰۷ق)، نزهة الاعین النواظر فی علم الوجوه و النظائر،

اسباب هدایت‌اند. بیشتر مفسران، معنای گمراه‌تر را در ترجمه واژه بیان کرده‌اند (طباطبایی، ۱۳۹۳ق، ج ۱۵، ص ۳۰۹؛ طبرسی، ۱۳۷۹ق، ج ۱۷، ص ۲۱۰؛ امین، ۱۳۶۱، ج ۹، ص ۱۹۷؛ مکارم شیرازی، ۱۳۵۳، ج ۱۵، ص ۱۰۲؛ طیب، ۱۳۶۶، ج ۹، ص ۶۲۶؛ طوسی، ۱۴۰۹، ج ۷، ص ۴۹۳؛ گنابادی، ۱۳۴۴، ج ۳، ص ۱۴۲؛ مغنیه، ۱۹۸۱، ج ۵، ص ۴۷۱؛ حقی بروسوی، ۱۴۰۵، ج ۶، ص ۲۶۹؛ رازی، ۱۴۱۵، ج ۲۴، ص ۸۷).

عبارت «أضلّ سیلاً» خطاکاری عمدی کفار را بیان نموده، در حالی که واژه خطا از جانب صاحبان جوه دربر دارنده خطای عمدی و غیر عمدی است. بیشتر مترجمان قرآن نیز معنای گمراه‌تر را در ترجمه آورده‌اند که با سیاق آیه مناسبت دارد، چون بار معنایی گمراه‌تر در واژه مذکور از معنای خطا کردن بیشتر است.

نتیجه‌گیری

هسته معنایی واژه‌ها و مصداقی آن در منابع جوه و ترجمه‌های قرآن به شکل‌های گوناگون وجود دارد: ۱- برخی از واژه‌های کلیدی قرآن در بافت و سیاق آیات به همان معنای لغوی خویش به کار رفته است و منابع جوه و مترجمان قرآن نیز یادآور همان معنا شده‌اند نظیر: واژه هدایت در معنای تبیین و شناختن (عرف).

۲- هسته معنایی برخی از واژه‌ها، درون بافت و سیاق آیات مصداقی جدیدی پیدا کرده است که منابع جوه به آنها اشاره کرده و تفاسیر به شرح و تفصیل آنها پرداخته‌اند نظیر: واژه هدایت در معنای تثبیت، ولی مترجمان صرفاً به معنای تحت اللفظی واژه اکتفا

۱۶. حقی البروسوی، اسماعیل (۱۴۰۵ق)، روح البیان، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چ ۷.
۱۷. دامغانی، حسین بن محمود (۱۹۷۷م)، قاموس القرآن او اصلاح الوجوه و النظائر فی القرآن الکریم، بیروت: دارالعلم للملایین.
۱۸. رازی، محمد فخرالدین (۱۴۱۵ق)، الکیبر و مفاتیح الغیب، بیروت: دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع.
۱۹. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (بی‌تا)، المفردات فی غریب القرآن، بیروت: دارالمعرفه.
۲۰. زرکشی، محمد بن بهادر (۱۳۹۱ق)، البرهان فی علوم القرآن، تحقیق محمدابوالفضل ابراهیم، صیدا: منشورات المكتبة العصرية.
۲۱. زمخشری، محمود بن عمر (۱۳۶۶ق)، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، بیروت: دارالکتب العربی.
۲۲. سیوطی، جلال الدین (۱۴۰۷ق)، الاتقان فی علوم القرآن، بیروت: دار ابن کثیر.
۲۳. شبیر، عبدالله (۱۴۱۲ق)، تفسیر القرآن العظیم، بیروت: دارالبلاغه للطباعة و النشر و التوزیع.
۲۴. شعرانی، حاج میرزا ابوالحسن (بی‌تا)، نثر طوی، تهران: کتابفروشی اسلامیة.
۲۵. صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم (۱۳۶۶)، تفسیر قرآن، قم: انتشارات بیدار، چ ۲.
۲۶. طباطبایی، سید محمد حسین (۱۳۹۳)، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
۲۷. طبرسی، فضل بن الحسن (۱۳۷۹ق)، مجمع البیان فی تفسیر قرآن، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- تصحیح محمد عبدالکریم الراضی، بیروت: مؤسسه الرساله، چ ۳.
۴. ابن فارس، حسین (۱۹۸۱م)، معجم مقاییس اللغة، تحقیق عبدالسلام هارون، مصر: مکتبه الخانجی.
۵. ابن عباس (بی‌تا)، تنویر المقباس، بیروت: داراحیاء التراث العربی.
۶. ابن کثیر، عمادالدین (۱۴۲۰ق)، تفسیر القرآن العظیم، بیروت: داراحیاء التراث العربی.
۷. ابن منظور، محمد (۱۴۰۸ق)، لسان العرب، بیروت: داراحیاء التراث العربی.
۸. ابوالفتوح رازی (۱۳۶۶)، روض الجنان وروح الجنان فی تفسیر القرآن، مشهد: بنیاد پژوهشهای آستان قدس.
۹. امین، سیده مجتهده (۱۳۶۱)، مخزن العرفان فی علوم القرآن، تهران: نهضت زنان مسلمان.
۱۰. بستانی، بطرس (بی‌تا)، محیط المحيط، بیروت: دارالکتب العربی.
۱۱. بیضاوی (بی‌تا)، تفسیر، بیروت: داراحیاء التراث العربی، چ ۲.
۱۲. تفلیسی، حبیب (۱۳۶۰)، وجوه قرآن، تهران: نشر بنیاد.
۱۳. جرجانی، حسین بن الحسن (۱۳۳۷)، جلاء الاذهان و جلاء الاحزان، تفسیر گارز، تهران: مطبعه جامعه.
۱۴. جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۹۷۰م)، الصحاح؛ تاج اللغة و صحاح العربیه، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۱۵. خزاعی نیشابوری، حسین بن علی (۱۳۶۶)، ابوالفتوح رازی، مشهد: بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس.

۲۸. طریحی، فخرالدین (۱۳۹۵)، مجمع البحرین، تهران: مکتبه المرتضویه، چ ۲.
۲۹. طوسی، محمد بن الحسن (۱۴۰۹ق)، التبیان فی تفسیر قرآن، تحقیق احمد حبیب قصیر العاملی، قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
۳۰. طیب، عبدالحسین (۱۳۶۶)، اطیب البیان فی تفسیر قرآن، اصفهان: انتشارات اسلام، چ ۳.
۳۱. عیاشی، محمد بن مسعود (بی تا)، تفسیر عیاشی، تهران: مکتبه العلمیه الاسلامیه.
۳۲. عوده، خلیل ابوعوده. (۱۴۰۵ق)، التطور الدلالی بین لغه الشعر الجاهلی و لغه القرآن الکریم، بیروت: مکتبه المنار.
۳۳. فرات، ابوالقاسم (۱۴۱۰ق)، تفسیر فرات الکوفی، تهران: سازمان چاپ و انتشارات.
۳۴. فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۳۶۳)، العین، تهران: منشورات هجرت.
۳۵. فیروزآبادی، محمد بن یعقوب (بی تا)، قاموس المحيط، دمشق: مکتبه النوری.
۳۶. فیض کاشانی، محسن (۱۳۴۴)، الصافی فی تفسیر کلام الله، مشهد: دارالمرتضی للنشر.
۳۷. گنابادی، سلطان محمد (۱۳۴۴)، بیان السعاده فی مقامات العباده، تهران: دانشگاه تهران، چ ۲.
۳۸. مصطفوی، حسن (۱۳۶۰)، التحقیق فی کلمات القرآن، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۳۹. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۵۳)، تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۴۰. مغنیه، محمد جواد (۱۹۸۱)، الکاشف، بیروت: دارالعلم للملایین، چ ۳.
۴۱. مقاتل بن سلیمان (۱۳۸۱)، الاشباه و النظائر فی القرآن الکریم، ترجمه محمد روحانی و محمد علوی مقدم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۴۲. میبدی، رشیدالدین (۱۳۶۳)، کشف الاسرار و عده الابرار، تهران: مؤسسه امیرکبیر.
۴۳. نیشابوری (۱۴۲۲)، وجوه قرآن، مشهد: بنیاد پژوهش های اسلامی.
۴۴. هاشمی، احمد (بی تا)، جواهر البلاغه، بیروت: دارالکتب العلمیه.